

پیامبر اسلام در کتب اهل کتاب

هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاحه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آنگاه مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر

دروغگویان قرار دهیم. «آل عمران آیه ی 61»

به یاری دوست عزیز **جناب علی تهرانی** که بخشی عمده ای از مطالب زیر برگرفته از وبلاگ (kashmiri.blogfa.com) ایشان میباشد :

الف : انجیل برنابا (نزدیک ترین انجیل به درستی و تحریف نشدگی) :
گزارشهای فراوانی از فرمایشها و معجزات و سیره ی حضرت عیسی علی نبیا و آله و علیه السلام به دست حواریان و دیگر افرادی که در شمار پیروان ایشان به حساب می آمدند ، نوشته شده بود که هر کدام از آنها را انجیل می نامیدند . این انجیلها در اوایل نصرانیت فراوان و متعدد بودند (و شمارشان به صد و اندی انجیل می رسید) و با هم اختلاف داشتند تا این که انحرافی که پولس در نصرانیت پدید آورد ، کار را به آن جا رساند که ارباب کلیسا تنها چهار انجیل « متی و مرقس و لوقا و یوحنا » را از آن میان رسمیت و اعتبار دادند و خواندن و حتی نگهداری دیگر انجیلها (مانند انجیل برنابا و انجیلهای یعقوب ، نیقودیموس ، ایونیت ، توماس ، ژاک ، نیکودم ، پطرس ، پطرس دوم ، متای دوم ، مصریان ، ابدی ، آندره ، بارتلمی ، حوا ، عبرانیان ، دوازده تن ، اندریو ، برتولما ، جیمس ، تدیوس ، اپلس ، فیلیپ ، باسیلیدس ، کرینتوس ، یهودای اسخریوطی ، حیات ، مریم ، متیاس ، کمال ، راستی ، مارکیون ، اگنستی ، صباوت و اگر لوگیا را هم انجیل بدانیم ، به این فهرست افزوده می شود) را ممنوع کردند .
انجیل برنابا که نوشته ی یکی از حواریان حضرت عیسی علیه السلام است ، « به گواهی مدارک تاریخی خدشه ناپذیر » تا قرن پنجم میلادی در دسترس بود تا این که **118 سال پیش از بعثت پیامبر اسلام ، به فرمان پاپ گلاسیوس اول خواندن و حتی نگهداری آن ممنوع اعلام شد و بزرگان نصرانیت در نابودی نسخه های آن تلاش فراوان کرده و آن را از دسترس نصرانی ها دور کردند ؛ تا این که بعدها نسخه ای خطی از این انجیل ، از کتاب خانه ی پاپ سیکستوس پنجم ربوده شد** و با انتشار دوباره ی آن ، ارباب کلیسا مدعی شدند که اساساً این انجیل ، ساختگی است ! اما پژوهشهای « بدون پیش فرض » و « علمی و آزاد » همگی نشان می دهد که این انجیل کاملاً اصیل و حقیقی است (بخش عمده ای از پژوهشها و بررسی ها و استدلالها و پاسخ اشکالات نصرانی ها بر این انجیل را در چهار مقدمه ی مفید و مستند و کارشناسانه ی مرحوم سردار کابلی و سید محمود طالقانی و جمشید غلامی نهاد و محمد رشیدرضا که همراه این انجیل از سوی انتشارات نیایش تهران ، چاپ و منتشر شده است ، حتما بخوانید) .

یکی از تازه های این جانب نیز در این زمینه این است که از حضرت آیه الله بهجت دام ظله شنیدم که آقا مرعشی نسخه ای از انجیل برنابا _ که تقریباً برای 560 سال پیش و به زبان گرجی است _ به ایشان و علامه طباطبائی نشان داده و گفت : « این انجیل را نگه داشته ایم تا اگر کسی را یافتیم که به زبان گرجی وارد بود ، آن را به فارسی یا

عربی ترجمه کند ». این نسخه هم اکنون در کتابخانه ی مرعشی در قم نگهداری می شود و بی تردید در کنار نسخه های دیگری از آن که به زبانهای ایتالیائی و اسپانیائی و نسخه ی کتابخانه ی توکیو (مقدمه ی انجیل برنابا ، ص 129) و سریانی (زن زیادی ، ص 11 و 12) موجود است ، به تقویت این انجیل حقیقی کمک شایانی خواهد کرد .

غرض این است که هیچ جای شک و شبهه در اصالت این کتاب (که به تعبیر حضرت آیه الله بهجت دام ظلّه : نزدیک ترین انجیل به اصالت و درستی است و تنها دو - سه جمله ی نادرست در آن وارد شده که آنها نیز در متن اصلی این کتاب نبوده است) نیست گرچه ارباب کلیسا تلاش بی حاصلی می کنند که آن را ساختگی و نوشته ی یک مسلمان معرفی کنند ! تنها به این دلیل که در این انجیل به صراحت سه خدائی رایج در نصرانیت امروزی نفی شده و حضرت عیسی در آن خود را پیامبر خدا معرفی می کند (نه پسر خدا !) و نیز « **بارها و به صراحت مژده ی آمدن خاتم الانبیاء همراه مشخصات دقیق ایشان - از جمله نام شریف پیامبر اسلام - آمده است** » . یعنی نصرانیان اگر به درستی آن اعتراف کنند ، طبیعی است که باید مسلمان شوند و چون نمی خواهند مسلمان شوند ، از همان آغاز آن را نوشته ی یک مسلمان معرفی می کنند ! و این اندازه عقل ندارند که نباید شیپور را از دهانه ی گشاد آن نواخت ؛ یعنی ابتداء باید با پژوهشهای تاریخی و علمی به بحث درباره ی اصالت و درستی آن پردازند و اگر اصالت آن را پذیرفتند ، به محتوای آن نیز که اثبات پیامبری حضرت محمدمصطفی صلی الله علیه و آله است ، تن دهند ؛ اما آنان از ابتدا مسلم و قطعی می گیرند که این انجیل نوشته ی یک مسلمان و غیر اصیل است و سپس نتیجه ی گیرند : « در نتیجه این انجیل نوشته ی یک مسلمان و ساختگی است » ! و هیچ اعتنائی هم به این همه دلیل و استدلال و نشانه بر درستی و اصالت آن ، نمی کنند !!

ب : انجیلهای چهارگانه : از همین انجیلهای تحریف شده نیز می توان روزنه ای به سوی حقیقت یافت ؛ انجیل منسوب به یوحنا از زبان حضرت عیسی بارها مژده ی آمدن شخصی را داده است که پس از وی می آید و [دینش] همیشه و جاویدان خواهد بود و همه چیز را به مردم یاد خواهد داد و هر آنچه حضرت عیسی به مردم گفته است به یاد آنان خواهد آورد (یوحنا ، 14 / 16 و 26) و او حضرت عیسی را بزرگ خواهد داشت (یوحنا ، 16 / 14) و عیسی و پیامبری و حقانیت او را تصدیق خواهد کرد (یوحنا ، 15 ، 26) .

این شخص در انجیل منسوب به یوحنا _ که به زبان عبرانی بوده _ « فارقلیط (= فارقلیطا = پارقلیطا) » معرفی شده است و این کلمه به همین صورت ، در زبان سریانی و یونانی هم هست و به شکل « فیرقلوط » به زبان عربی هم وارد شده بود

همچنین این فرستاده ی خدا ، در انجیل اصلی یوحنا که به زبان یونانی بوده ، « **پیرکلوطوس** (= پریقلی طوس = پاراقلیتوس = بیریکلتوس = پیراکلی طوس) » نامیده شده است و همان گونه که می بینید ریشه ی یونانی و عبرانی این دو واژه هم یکی است و در هر دو زبان به معنای « **بسیار ستوده = احمد = محمد** » است که نام شریف خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله می باشد .

اما افسوس بر بشریت که دستهای خائن ، کتابهای آسمانی را تحریف کردند و این واژه را به « تسلی دهنده » ترجمه نمودند تا ذهن خوانندگان به نام پیامبراسلام راهنمائی نشود . چند گواه این ادعای ما را بخوانید :

گواه اول : در برخی از نسخه های کهن عبری (مانند انجیل عبری که در سال 1624

میلادی از روی نسخه ی یونانی ترجمه شده) این واژه به معنای « احمد » آمده است (حقیقت مسیحیت ، ص 63) اما بعدها (در سال 1904 میلادی) انجمن گدیونز آن را « عمداً » به معنای « تسلی دهنده » و گاهی مترادف با « روح القدس » معنا کرد (تورات ، انجیل ، قرآن و علم ، ص 147 و 148) تا ذهن خواننده به نام مبارک رسول الله هدایت نشود .

گواه دوم : در همه ی اناجیل _ از جمله انجیل یوحنا _ روح القدس به همین نام معرفی شده است و بارها با همین عنوان از وی یاد شده ؛ بنابراین ضرورتی در به کارگیری « فارقلیط » به معنای « تسلی دهنده » یا « روح القدس » در مواردی که فارقلیط به کار رفته ، نبود .

گواه سوم : فخرالإسلام (= کشیش مسلمان شده) می گوید : من نزد اسقف اعظم واتیکان ، محبوب و مقرب یوادم ؛ روزی از وی پرسیدم : « معنای کلمه ی فارقلیط در سریانی و پیرکلوطوس در یونانی چیست که در انجیل یوحنا مژده ی آمدن او وارد شده است ؟ » و او در حالی که اشک چشمانش را گرفته بود به من گفت : « پسرم ! برایم سخت است که تو را فریب دهم اما اگر رازم را بگویم ، نابود و کشته خواهم شد » برایش سوگندهای شدید خوردم که تا وقتی زنده است ، راز او را فاش نکنم ؛ آنگاه او کلید اتاق مخصوص خودش را به من داده و رخصت داد کتابهای کهنش را از صندوق ویژه ی آنها برداشته و بینم ؛ در میان آن کتابها دو انجیل به زبان سریانی و یونانی بود که **تاریخ نگارششان به پیش از اسلام می رسد** و ترجمه ی این دو واژه در آنها ، دقیقاً احمد و محمد بود (صیانة القرآن من التحریف ص 98 ؛ با تلخیص ؛ به نقل از انیس الأعلام) .

گواه چهارم : آقا عبدالوهاب نجار نیز گفته است : در سال 4- 1893 میلادی در دارالعلوم درس می خواندم و دکتر کارلونینو (شرق شناسی که دارای دکترای در زبان یونانی قدیم بود) نیز به سفارش سفارت بریطانیا در درس زبان عربی آن جا شرکت می کرد و ما با هم دوست بودیم . روزی از وی پرسیدم : « معنای " پیریکلتوس " [که در انجیل یوحنا آمدنش وعده داده شده] چیست ؟ » ابتدا گفت : « کشیشها می گویند : تسلی دهنده » . گفتم : « مگر من از کشیش پرسیدم ؟! من از دکترای زبان قدیمی یونان دارم می پرسم ! » این بار گفت : « به معنای " احمد " است » (همان ؛ با تلخیص ؛ به نقل از حاشیه ی تاریخ الانبیاء) .

پ : در همان اناجیل چهارگانه آمدن شخصی که سوار بر اسب سفید است و « امین » و « حق » نام دارد و برای عدل « جهاد و مبارزه » می کند ، مژده داده شده (مکاشفه ی یوحنا ، 19 / 11) آیا این اسب سوار که امین نام دارد و برای عدالت و به نام عدالت می جنگد ، بر کسی جز رسول الله قابل تطبیق است ؟!

ت : یکی - دو بار از حضرت آیه الله بهجت دام ظلّه شنیدم که فرمودند : زمانی که ما در نجف بودیم ، کشیشی که ساکن سوریه بود ، مسلمان شد و به مدرسه ی ما آمد و در پاسخ به این پرسش که « چرا و چگونه مسلمان شدی ؟ » گفت : « من رئیس کتابخانه ی سلطنتی سوریه بودم و در آن کتابخانه اتاقی بود که کتابهای آن جا تنها در اختیار من قرار داشت و دیگران اذن وارد شدن به آن را نداشتند . در میان کتابهای آن اتاق انجیلی یافتم که از زبان حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام مژده ی آمدن پیامبری پس از ایشان داده شده بود و ویژگی ها و صفات آن رسول هم ذکر کرده بود تا رسیده بود به ذکر نام ایشان اما روی نام ایشان را با موم (شمع) پوشانده بودند تا کسی نبیند ! من با زحمت و دقت زیاد و احتیاط برای این که کاغذ کتاب پاره نشود ، آن موم را کندم و دیدم نام آن رسول خدا را ، به صراحت " **مد مد** " بیان کرده است که در

زبان آن انجیل [که معلوم می شود به زبان عبری بوده] به " محمد " ، مد مد می گفتند ؛ یقین کردم که مقصود از او ، پیامبر اسلام است و همین پنهان کاری نصرانی ها انگیزه شد که بیشتر در این باره مطالعه و تحقیق کردم و سرانجام به حقانیت اسلام پی برده و مسلمان شدم « این کشیش مسلمان شده ، بعدها کتابها و مقالاتی هم در رد نصرانیت و اشکالات آن نوشت .

ث : تورات : در موارد فراوانی از تورات اصلی نیز مزده ی آمدن و بعثت حضرت

محمد صلی الله علیه و آله داده شده بود اما همچنان که می دانید تورات اصلی از آغاز تا کنون ، چندین بار مورد حذف و تحریف قرار گرفته است و محققانی که به تورات اصلی [یا نزدیک به اصل] دسترسی یافته اند ، نوشته اند که جمله ای که در تورات (سفر پیدایش ، 17 / 20) درباره ی حضرت اسماعیل (جد پیامبر اسلام) آمده ، در اصل عبری چنین بوده : « و او [= اسماعیل] را بسیار کثیر گردانم و به سبب مند مند دوازده رئیس از وی پدید آیند » اما دستهای خیانت کار بشر ، کلمه ی « مند مند » که همان « محمد » در گویش و زبان آنان بوده ، [از ترجمه] حذف کرده و جمله را چنین نوشته اند : « و او [= اسماعیل] را بسیار کثیر گردانم و دوازده رئیس از وی پدید گردانم » (مقدمه ی انجیل برنابا ، ص 234) .

ج : آیا پیامبری که تورات مزده ی آمدنش را می دهد و تصریح می کند که « از میان " برادران بنی اسرائیل " خواهد بود و خدا سخن خود را به دهان وی خواهد گذاشت » (تثیه ، 18 / 15 و 18) بر کسی جز پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که از فرزندان حضرت اسماعیل (برادر حضرت اسحاق) قابل تطبیق است !؟

مگر همین تورات نیآورده که فرزند دوم حضرت اسماعیل ، قیدار بود (پیدایش ، 25 / 13) که قریش و عدنان و هاشم _ اجداد پیامبر اسلام _ (الشجرة الطيبة ، ج 1 ، 29 و 30) از وی بوجود آمدند !؟

ج: دست خائنان چگونه برای هدایت نشدن ذهن مردم به حضرت عیسی و حضرت محمد علیهما السلام چگونه دو تعبیر کنائی تورات (در سفر اشعیا) درباره ی این دو پیامبر بزرگ را تحریف کردند ؛ عبارت مربوط به حضرت عیسی که این بود : « کسی که سوار درازگوش می شود ، به « کسانی که سوار دراز گوش می شوند » تغییر داد و عبارت مربوط به آخرین پیامبر خدا که این بود : « کسی که سوار شتر می شود » به « کسانی که سوار شتر می شوند » تغییر داد در حالی که هر کسی عبری بداند ، می تواند خطای این ترجمه ها را بفهمد (صیانة القرآن من التحریف ، ص 97 ؛ به نقل از الرحلة المدرسية) .

ح : یحیی بن یعیش (خاخام بزرگ یهودی که رهبر یهودیان یمن است) اعلام می کند :

« نسخه ای از تورات دارم که برای 500 سال پیش است و در آن به رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم _ منطبق با آنچه در قرآن کریم است _ مزده داده شده است ؛ این نسخه از پدرم (که از عالمان یهود بود) برایم به ارث رسیده است و مانند دیگر نسخه های تورات _ که تحریف شده اند _ از تحریف شدن محفوظ مانده است . این کتاب بر روی پوست حیوان و با جوهر ساخته شده از برگ گیاهان و ریشه ی زعفران نوشته شده و در 54 بخش ، دربردارنده ی فرازها و آیات تورات است . این عالم یهود به پیامبری دیگر پیامبران (یعنی حضرت محمد و حضرت عیسی علیهما السلام) ایمان دارد (روزنامه ی جمهوری اسلامی ، 10 / 3 / 1386 ، ص 2 ؛ به نقل از " گزارش فارس " و فارس به نقل از روزنامه ی " اخبار قاهره ") .

از خدا می خواهیم تا پیش از مکر جهود در نابود کردن این نسخه ی بسیار باارزش ، چشممان به چاپ و نشرش روشن شود.

خ : تورات و انجیل در موارد دیگری نیز به آمدن خاتم الانبیاء همراه ذکر دقیق ویژگی های ایشان تصریح کرده اند ؛ مانند این که ایشان را عربی و از مکه معرفی کرده اند و پیامبری دانسته اند که از شرق و کوهی که محل درخشندگی خداوند و ظهور قدوس وی ، که حضرت هاجر و فرزندش (اسماعیل) در پای آن ساکن شدند ، خواهد آمد و آن پیامبر را کسی معرفی کرده اند که عدل و حق را با جهاد و شمشیر پایه گذاری خواهد کرد و طوایف سرکش را تأدیب خواهد نمود و ... (نک : مقدمه ی انجیل برنابا ، ص 234 و 235) می بینید که همه ی این اوصاف ، با اوصاف پیامبر اسلام همخوان است .

د : **مجوس** : در کتاب جاماسب (فرزانه ی مجوس) نیز پس از بشارت به حضرت موسی و ذکر کنائی وصف ایشان ، آمدن حضرت عیسی را هم نوید داده بود (با وصف کنائی او که سوار بودن بر درازگوش است) و مزده داده بود که خاتم الانبیاء ، حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز خواهد آمد ؛ البته با تعبیر کنائی از ایشان به « مهر آزماک » (بناء المقالة الفاطمية ، ص 130 و المعجم الذهبی ، ص 198) .

ذ : و از همه ی اینها جالب تر این حقیقت بزرگ است که می دانیم در سرزمین حجاز ، یهودیان و نصرانیان فراوانی که عالمان کیششان هم در میان آنها زیاد بودند (و حتی پدران و اجداد آنها به امید بعثت و ظهور پیامبر موعود تورات و انجیل آمده و ساکن آن سرزمین شده بودند) زندگی می کردند . از طرفی آیاتی از قرآن در میان آنان منتشر و خوانده می شد که سکوت آنان در برابر آن آیات ، به تنهایی گواه بسیار روشنی بر « پیامبر موعود » بودن حضرت محمد صلی الله علیه و آله است ؛ دقت کنید :

مثلاً قرآن درباره ی پیامبر اسلام می فرماید : « الذی یجدونه مکتوباً عندهم فی التورات و الإنجیل = همان کسی که نام او را در نزد خود _ در تورات و انجیل _ می یابند » (اعراف ، 157) و در جای دیگر از زبان حضرت عیسی می فرماید : « ... و مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمه أحمد = ... و من به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او احمد است ، مزده می دهم » (صف ، 6) یا می فرماید : « اهل کتاب همان گونه که پسران خود را می شناسند ، او [= محمد] را می شناسند » (بقره ، 146 و انعام ، 20) یعنی مشخصات جزئی پیامبر اسلام را هم می دانند .

حالا به کتابهای تاریخ اسلام و نصرانیت و یهود بنگرید ! در هیچ کدام از آنها نمی بینید که جهود و نصرانی ها کتابهای تورات و انجیل را نزد رسول الله آورده باشند و بگویند : « بفرما ! تو در کجای کتابهای ما ذکر شده ای ؟! آن را نشان بده ! » گذشته از این که اگر نام و مشخصات رسول الله در آن کتابها یافت نمی شد ، یقیناً مسلمانان نیز از اعتقاد به رسول الله بازمی گشتند و ایشان را _ بالله العیاذ _ دروغگو می شمردند .

بالتر از این ، نه تنها سکوت اهل کتاب در برابر این آیات قرآن را در تاریخ می بینیم ، بلکه می خوانیم که نصرانیان مدینه خود در جریان فرارشان از مباحله با رسول الله ، دانستند و اعتراف کردند که ایشان بحقیقت پیامبر خداست اما آن قدر دنیاطلب و بدبخت بودند که راه راست _ یعنی پذیرش اسلام _ را ترک کرده و از رسول الله خواستند با احکام ارفاقی اسلام با آنان برخورد کند ؛ یعنی تقاضا کردند که بر کیش خود بمانند و جزیه بپردازند . و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هم _ که سراسر مهر و رحمت و ارفاق و لطف بودند _ کوتاه آمدند و اسلام را بر نصرانیان تحمیل و اجبار نکردند (سعدالسعود ، ص 94) .

داستان بحیرای راهب هم که رسول الله را در نوجوانی ایشان _ از

مشخصاتی که در تورات برای ایشان نوشته شده بود _ شناخت ، مشهور آفاق است (قرب الإسناد ، ص 324) البته نمی خواهیم شواهد درون کتابهای تاریخی مسلمانان را ذکر کنیم گرچه بسیار زیاد است (مانند ارشادالقلوب ، ج ۲ ، ص ۱۴۷ و ۱۴۸ و ...) گرچه اهل کتاب حتی آنها را هم نمی توانند رد کنند .

اما هزاران لعنت بر تعصب و دستهای خائن که اولی نگذاشت اهل کتاب در آن زمان مسلمان شوند و دومی راه را بر اسلام آوردن اهل کتاب امروز بست . خلاصه این که هیچ شکی نیست که اگر کسی به یکی از این سه دین آسمانی معتقد باشد و در آنها « با دیده ی حقیقت جوئی و علمی و آزاد و دور از تعصب » کندوکاو کند ، یقیناً سرانجام به پیامبری حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله معتقد خواهد شد ؛ همچنان که بسیاری از نصرانیان آزاداندیش و گروهی از یهودیان محقق در طول تاریخ به راستی و درستی اسلام پیوستند .

یکی از آنان مرحوم محمد صادق فخر الإسلام بود که پیش از مسلمان شدن ، کشیش نصرانی بود و پس از تشرف به اسلام نام خود را تغییر داد و کتابهایی هم (مانند انیس الأعلام و بیان الحق و تعجیز المسیحین و خلاصة الکلام فی افتخار الإسلام و برهان المسلمین و ...) نوشت .

مرحوم محمد رضا جدید الإسلام هم از عالمان بزرگ یهود بود که در اثر اطلاعات گسترده و روح حقیقت جوئی ، مسلمان شد و کتاب " إقامة الشهود فی رد البهود " را نوشت (قبر وی در مسجد مظفری _ در جنوب تهران _ است) .
مرحوم حاج بابا قزوینی هم از عالمان یهود و ساکن یزد بود که در اثر آزاد اندیشی و روشن ضمیری به اسلام پیوست و کتاب " محضر الشهود و رساله ی فارسی دیگری " را در رد یهود نگاشت .

مرحوم عبدالأحد داوود نیز در آغاز اسقف نصرانی بود و « داوود بنیامین کلدانی » نام داشت اما مطالعات و پژوهشهایش به وی اجازه نداد که در بر نصرانیت تعصب بورزد و باقی بماند ؛ او نیز مسلمان شد و نام خود را هم تغییر داد و کتاب " محمد در تورات و انجیل " را نوشت.

* * * *

اما گواه مستند دیگر و غیر قابل انکار "مانی"

درباره فارقلیط چیزهایی گفته شد و دوباره برای آنکه

بهرتر این مطلب را درک کنید ناچاراً آنرا تکرار میکنم : انجیل منسوب به یوحنا از زبان حضرت عیسی بارها مزده ی آمدن شخصی را داده است که پس از وی می آید و [دینش] همیشه و جاویدان خواهد بود و همه چیز را به مردم یاد خواهد داد و هر آنچه حضرت عیسی به مردم گفته است به یاد آنان خواهد آورد (یوحنا ، 14 / 16 و 26) و او حضرت عیسی را بزرگ خواهد داشت (یوحنا ، 14 / 16) و عیسی و پیامبری و حقانیت او را تصدیق خواهد کرد (یوحنا ، 15 ، 26) .

این شخص در انجیل منسوب به یوحنا _ که به زبان عبرانی بوده _ « **فارقلیط** » (= فارقلیطا = پارقلیطا) معرفی شده است و این کلمه به همین صورت ، در زبان سریانی و یونانی هم هست و به شکل « فیرقلوط » به زبان عربی هم وارد شده بود . همچنین این فرستاده ی خدا ،

در انجیل اصلی یوحنا که به زبان یونانی بوده ، « **بیرکلوتوس**) = پریقلی طوس = پاراقلیتوس = بیریکلتوس = پیراکلی طوس) « نامیده شده است و همان گونه که می بینید ریشه ی یونانی و عبرانی این دو واژه هم یکی است و در هر دو زبان به معنای « **بسیار ستوده = احمد = محمد** » است که نام شریف خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله می باشد . »

جالب است بدانید مانی بارها و بارها در کتاب کفالیا خود را موعود عیسی

(ع) نامیده است و خود را فارقالیط خوانده است . (گفته میشود : مانی در کتاب بزرگ خویش مشهور به کفالیا چندین بار خویشتن را فارقلیط می نامد همان کس که ظهورش را عیسی بردبار خبر داده است... کتاب کفالیه ؛ شمیدت ، پولوتسکی ، مجموعه آثار مانوی می توانید به پژوهشکده علوم انسانی واقع در بزرگراه کردستان مراجعه کنید " از دوستان")

با شناختی اندک خواهید فهمید مانی در جستجو در ادیان و در دین نصارا به واژه ای چون "مهمی (محمد)" یا فارقالیط (به معنای موعود عیسی / احمد و محمد) رسیده و یا از کشیشان در اینباره چیزی شنیده که خود را موعود عیسی معرفی کرده است و این خود دلیلی بزرگ بر صحت گفته ی قرآن است .

اما مانوی که بود :

حاشیه برهان مصحح دکتر معین :

نام نقاشی مشهور بوده ، در زمان اردشیر، و بعضی گویند : در زمان بهزاد شاه بوده است وبعد از عیسی (ع)ظاهر شد دعوی پیغمبری کرد.(برهان)

وی دینی بین مجوس و مسیحیت اختراع نمود و عیسی را پیغمبر میخواند و میستایید درعین حال که موسی را به این عنوان قبول نداشت و بشدت با آنان مخالف بود چنانکه به روشنی در کتاب کفالیه درباره یهودیان چنین میگوید : یهودیان را اصحاب شیطان و خدای تاریکی می نامد و خدای ایشان یهوه را خدای تاریکی دانسته و موسی را یکی از عفریت ها خطاب می کند.

.... مانی خود را **فارقالیط** نامید که **عیسی** مزده آمدنش را داده بود **... (برهان)**

مانی در باب مبدأ خلقت گوید: « در آغاز دو اصل اصیل وجود داشته : نیک و بد ، نخستین پدر عظمت یا "سروشاو" بود که گاه او را به نام زروان میخوانند، و او در پنج موجود تجلی میکند که به منزله واسطه های بین آفریدگار و آفریدگاران و در حکم پنجاقنوم پدرند ، اینچنین : ادراک ، عقل ، فکر ، تامل ، اراده .، خدای تاریکی هم پنج عنصر ظلمانی دارد که بر روی یکدیگر قرار دارند، اینچنین : دخان یا مه ، آتش مخرب ، باد مهلک، آب گل آلود ، ظلمات. (برهان)

مانی به تبع زرتشتیان و تاثیرپذیرفته از مسیحیان گوید

◦ قلمرو این دو آفریدگار از جانی بهم پیوسته و از سه سوی دیگر بینهایت است. پادشاه تاریکی چون روشنایی را دید با همه نیروی خویش بدو حمله کرد پدر عظمت برای دفاع از مملکت خود نخستین مخلوق را بیافرید . وی مادرزندگانی بخواند و او انسان نخستین را که گاهی اوهرمزد یا اورمزد مینامید - بطلبید(پدر عظمت و مادر زندگان و انسان نخستین **تثلیت اول تشکیل دهند**)
[پیامبر اسلام در کتب اهل کتاب! 2](#)

دحیه کلبی از اصحاب نزدیک پیامبر گوید :وقتی پیغمبر مرا با نامه ای به نزد قیصر روم فرستاد . چون نامه را به قیصر دادم وی اسقف (بزرگ کشیشان) را به حضور خواند و مضمون نامه را که دعوت او به اسلام بود بیان داشت . اسقف گفت : آری چنین کسی همان پیغمبری است که عیسی به آمدنش مژده داده من او را تصدیق میکنم .

قیصر گفت ولی اگر من بخواهم سلطنتم را ازدست میدهم سپس گفت : ایا در اینجا و دراین کشور کسی از بلاد ان پیغمبر هست ؟ اتفاقا ابو سفیان و گروهی از اهالی مکه به سوداگری بدان دیار رفته بودند آنها را احضار نمود ، قیصر از آنها پرسید کدامیک از شما به ان پیغمبر نزدیک ترید ؟ ؛ ابو سفیان را معرفی کردند . **قیصر به وی گفت** : میخواهم درباره انکه در میان شما مدعی نبوت است از تو بپرسم سپس به همراهنش گفت : اگر وی دروغ میگوید به ابو سفیان تذکر دهید سپس پرسید : این مرد که ادعای نبوت میکند از نظر اصل و نسب چگونه است ؟ ابو سفیان گفت : او نسبی معروف و شناخته شده در بین مکیان دارد . پرسید : ایا کسی دیگر از این خانواده نیز چنین ادعایی نموده است ؟ گفت : نه - پرسید : آیا او سابقه دروغگویی هم داشته ؟؟ گفت : نه به راستگویی و امانتداری معروف است . پرسید : آیا طبقه اشراف از ان پیروی میکنند یا ضعفا : گفت : بیشتر ضعفا . پرسید : پیروانش رو به افزایشند یا در حال کاهش ؟؟ گفت : روز به روز رو به فزونیند. پرسید : آیا شده که کسی از پیروانش از کیش او دست بردارد ؟؟ گفت : نه . پرسید : آیا او اهل خدعه و نیرنگ میباشد ؟ گفت : نه . پرسید : تاکنون جنگی هم داشته ؟؟ گفت : آری . پرسید : آیا در جنگهایش همه وقت پیروز میشود ؟؟ گفت : نه گاهی پیروز شده و گاهی شکست خورده است .

قیصر گفت این نشانه های نبوتست . سپس پرسید : مردم را به چه چیزهایی دعوت میکند؟؟ گفت : مردم را به یکتا پرستی امر میکند و از بت پرستی نهی میکند و مارا از پرستش خدایان اجدادمان باز میدارد و مردم را به نماز و روزه و پاکدامنی و راستی و امانتداری و وفای به عهد و پیمان دستور میدهد . قیصر گفت : این نشان نبوتست و من میدانستم چنین پیغمبری ظهور میکند ولی نمیدانستم از شماست و روزگاری نگذرد که سلطنتش به این سرزمین برسد و اگر میتوانستم به وی برسم در این راه از هیچ کمکی دریغ نمیکردم و اگر در خدمتش بودم پاهایش را میشستمولی نمیتوانم و کشیشان خواستند ان اسقفی را که به وی نظر مثبتی داشت بکشند بعد رو به من کرد و گفت اکنون سلام رما به وی برسان وبه او بگو من به یکتایی خدا و نبوتش ایمان دارم .

نقل است چون این رفتار قیصر را به پیامبر بازگو کردند پیامبر دست به آسمان برد و چنین دعا کرد : خداوندا ملکش را برایش پاینده بدار و چنین شد . (بحارالانوار جلد 20 ص378)
روزی عثمان بن عفان به " ابن سلام" (که از علمای یهود بود و بعدا اسلام آورد) گفت : در قران آمده « الذین اتینا هم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناهم» اهل کتاب انچنان پیامبر اسلام را میشناسند که فرزندان خود را . شما دراینباره چه میگویید ؟ وی گفت مارا به اوصاف و نشانه هایش که در کتابهایمان دیده ایم میشناسیم دان گونه که یکی از ما فرزند خویش را در میان

کوکان میشناسد و بخدا سوگند ما محمد را بهتر از فرزندان خود میشناسیم زیرا نشانه های او را به سند کتاب اسمانی شناخته ایم ولی فرزند خود را نمیدانیم که مادرش از چه راهی به وی باردار شده است .

ابن عباس گوید : یهودان مدینه هرگاه با دو طایفه اوس و خزرج درگیر میشدند ، میگفتند : به همین زودی پیغمبری در همین سرزمین مبعوث میگردد که او ما یهودیان را یاری کند . و چون پیغمبر در میان اعراب مبعوث شد و آنها گمان میکردند وی از بنی اسرائیل باشد از طاعتش سر برتافتند ، بشر بن معرور و معاذ بن جبل به آنها میگفتند : از خدا بترسید و اسلام آورید مگر این شما نبودید که از آمدن او خبر میدادید و ما را ازو بیم میدادید؟! و آنها میگفتند : انکه به آمدنش خبر داده بودیم این نیست .

نقل است که چون تبع یمانی به سرزمین یثرب رسید به اوس و خزرج (دو سر سلسله دو قبیله معروف مدینه) گفت : شما در اینجا به مانند ما این پیغمبر ظاهر شود که اگر من او را درک کردم به وی خدمت کنم و به یاریش بشتابم . (بحار جلد 22 ص 62 و بحار جلد 15 ص 182)

[پیامبر اسلام در کتب اهل کتاب! 3](#)

□ احمد

« و (باز یاد آر) هنگامی که عیسی پسر مریم گفت : ای بنی اسرائیل ! همانا من رسول خدا بسوی شما هستم و حقانیت تورات را که مقابل من است تصدیق مینمایم ، و نیز مژده دهنده رسول بزرگواری هستم که بعد از من بیاید و نامش احمد است . »
صف 6/

آیه شریفه صریح است در اینکه حضرت عیسی آمدن حضرت رسول را خبر داده است در آیات دیگر نظیر آیه زیر 157 سوره اعراف نیز چنین میخوانیم :

« آنان که از این رسول پیروی کنند ، همان پیامبر امی که (نام و نشان و اوصاف) او را در تورات و انجیل که در دست آنها است ، نگاشته می یابند (همان رسولی که) آنها را به نیکویی امر میکند و از زشتی نهی خواهد نمود و ... »
و ایه فوق نیز بیودن خبر آنحضرت در تورات و انجیل تصریح شده است .

ناگفته نماند روزیکه این آیات نازل شد یهود و نصاری آیات را شنیدند و دم نزدند و اگر در تورات و انجیل این مطالب و خبر آمدن پیامبر اسلام نبود هرگز ساکت نمیشدند و فریادشان با اعتراض بلند می شد همانهایی که همیشه در پی ایراد به اسلام بودند.
محمد صادق فخر الاسلام رحمه الله که از دانشمندان مسیحی بوده و بشرف اسلام نایل گشت و کتابهای متعددی درباره اسلام نوشته است در کتاب "انیس الاعلام" علت اسلام آوردن خود را چنین مینویسد....

« در سن دوازده سالگی خواستم عقاید و مذاهب مختلفه نصاری را تحصیل نموده باشم بعد از تجسس بسیار خدمت یکی از قسیسین عظام از فرقه کاتولیک رسیدم که در علم و زهد و تقوی در میان اهل ملت خود شهرت خاصی داشت . و مردم در سئوالات دینی به او مراجعه میکردند ، من از او استفاده علم میکردم هر روز حدود چهارصد یا پانصد نفر در پای درس او حاضر میشدند عده ای از زنان تارک دنیا نیز در درس ها گرد میآمدند. از میان همه بحقیر محبت خاصی داشت ، کلیدهای مسکن و خزائن ماکل و شرب خود را بحقیر سپرده بود مگر کلید خانه کوچکی را که بمنزله صندوقخانه بود ، حقیر خیال میکردم که آنجا خزانه اموال اوست و از این جهت با خود میگفتم که او اهل دنیاست . روزی وی را عارضه ای روی داده از مجلس درس تخلف نمود و بحقیر گفت : ای فرزند روحانی تلامذه را بگوی که من امروز حالت تدریس را ندارم . حقیر از نزد بیرون آمده دیدم شاگردان مذاکره میکنند صحبت ایشان بمعنی کلمه فارقالیط در سریانی و پرگلوپوس در یونانی که یوحنا صاحب انجیل چهارم آمدن او را در باب 14 و 15 و 16 از جناب عیسی نقل نموده است که آنجناب فرمودند بعد از من فارقالیط خواهد آمد ، پس جدال شان بطول انجامید هرکس در این باب رأی بخصوصی داشت و چون متفرق گشتند حقیر بنزد قسیس

برگشتم ، گفت : ای فرزند روحانی امروز در غیبت من چه مباحثه ای رخ داد ؟ ماجرا را بیان کردم . گفت : حق واقع ، خلاف همه این اقوال است . من خودم را به قدمهای او انداخته و گفتم : ای پدر روحانی تو از همه کس بهتر میدانی که سعی من در تحصیل علم و تعصیب به نصرانیت تا به چه حد است . چه میشود اگر احسانی کرده معنی اسم شریف را بیان فرمایی ؟ شیخ مدرس بشدت گریست بعد گفت ای فرزند روحانی بخدا تو در نزد من اعز ناسی اگر چه در تحصیل معنی این اسم شریف فائده بزرگی است ولیکن بمجرد انتشار این اسم متابعان مسیح مرا و تو را خواهند کشت . مگر اینکه عهد نمایی در حال حیات و ممات من این معنی را اظهار نکنی یعنی اسم مرا نبری . که موجب صدمه کلی است در حال حیات از برای من و بعد از من برای اقارب من . سوگند اکید یاد کردم که هرگز نام شما را اضاها نخواهم کرد . پس از اطمینان گفت : ای فرزند روحانی این اسم از اسماء مبارکه مسلمین میباشد یعنی بمعنی احمد و محمد است پس از آن کلید خانه کوچک سابق الذکر را بمن داد و گفت : درب فلان صندوق را باز کن وفلان و فلان کتاب را نزد من بیاور ، من کتابها را بیاوردم این دو کتاب قبل از ظهور حضرت ختمی مرتبت بخت سریان و یونانی با قلم بر پوست نوشته شده بود و در دو کتاب لفظ فارقالیط به معنی احمد و محمد ترجمه نموده بودند بعد گفت : ای فرزند روحانی بدانکه علماء و مفسرین و مترجمین مسیحیه قبل از ظهور پیامبر اسلام ، اختلافی نداشتند که به معنی احمد و محمد است . بعد از ظهور آنجناب ، قسیسین و خلفاء تمامی تفاسیر و کتب لغت و ترجمه ها را برای بقاء ریاست خود در تحصیل اموال و جلب منفعت دنیویه و عناد و حسد و سایر اغراض نفسانیه تحریف و خراب نمودند و معنی دیگر از برای این اسم شریف اختراع کردند که آن معنی اصلا و قطعاً مقصود صاحب انجیل نبوده و نیست . زیرا که جناب عیس آمدن فارقالیط را مشروط و مقید مینماید برفتن خود و میفرماید : تا من نروم فارقالیط نخواهد آمد و اینکه میگویند : مقصود روح القدس است ، درست نیست که او با بودن جناب عیسی و حواریون نازل شده بود . پس نزول روح القدس مشروط برفتن مسیح نبود . پس منظور از لفظ فارقالیط نیست و نبود مگر احمد و محمد و معنی این همین است.

گفتم : درباره دین نصاری چه میگویند ؟ گفت دین نصاری منسوخ است بسبب ظهور شرع محمد و این لفظ را سه بار تکرار کرد...»

انگاه مرحوم فخرالاسلام بقیه ماجرا را شرح میدهد که احتیاج بنقل آن نیست و روشن میکند که سبب اسلام آوردن وی همین قضیه و کلمه فارقالیط بوده است . طالبین تفصیل میتوانند به انیس الاعلام و مقدمه رساله خلاصه الکلام آن مرحوم که بقلم حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قمی ترجمه شده رجوع کنند .

بهرتر است در اینجا چند جمله از **انجیل یوحنا** که فعلاً در دست است را مرور کنیم :

« **باب 14 بند 17** : و من از پدر سنوال میکنم و تسلی دهنده (= فارقالیط) دیگر بشما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند.»

« **بند 26** : لیکن تسلی دهنده (= فارقالیط) که پدر او را به اسم من میفرستد او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم بیاد شما خواهد آورد . »

« **بند 30** : بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت زیرا که رئیس این جهان می آید و در من چیزی ندارد . »

« **باب 15 بند 26** : لیکن چون تسلی دهنده (= فارقالیط) که او را از جانب پدر نزد شما می فرستم آید او بر من شهادت خواهد داد . »

« **باب 16 بند 7** : رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم تسلی دهنده (= فارقالیط) نزد شما نخواهد آمد . »

« **بند 13** : ولیکن چون او آید شما را بجمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمیکند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده بشما خبر خواهد داد او مرا جلال خواهد داد . »

پیداست که سخنان از پیغمبر آینده خبر میدهد . جیمز هاکس در قاموس کتاب مقدس ذیل کلمه تسلی دهنده گوید : تسلی دهنده که در یونانی فارقالیط گویند بمعنی آموزگار و شفیع و راحت آور است .

ترجمه کنندگان انجیل چون بکلمه تسلی دهنده میرسند از جانب خود میگویند یعنی روح راستی ، یعنی روح اقدس . پر روشن است که الین یعنی ها تفسیر از جانب خودشان و برای اغفال مردم و وارونه نشان دادن حقیقت است و الا چنانکه از مدرس مرحوم فخر الاسلام نقل شد از کلمات بالا روشن گردید حمل تسلی دهنده بر روح القدس غلط است مثلاً آنجا که میگوید « اگر نروم تسلی دهنده (= فارقالیط) نزد شما نخواهد آمد .» چطور حمل بر روح القدس میشود ؟!!! آیا بتصدیق انجیل چنانکه از مدرس فخرالاسلام نقل شد روح القدس (جبریل) در زمان آنحضرت نیامده و نازل نشده بوده ؟ وانگهی جملاتی که از باب 14 و 15 و 16 انجیل یوحنا نقل شد بچیزی جز بر آینده قابل حمل است ؟!!
و اینکه در بند 17 باب 14 گوید : تا همیشه با شما بمان اشاره بخاتمیت حضرت رسول اکرم و ابدی بودن شریعت آنحضرت است.

«قاموس قران جلد2 ص176»

لینک مرتبط :

<http://gabrielmmjj.blogfa.com/cat-4.aspx>

لینک به بیرون :

<http://islamyar.blogfa.com/post-562.aspx>